

اشاره

از جمله برجستگی های ابن عربی صفت خودستایی وی است تا حدی که بسیاری را از این همه خیال پردازی در ستایش از خویش - که گاه خویش را از انبیاء و رسولان الهی برتر می شمارد - به شگفتی واداشته است. آنچه در زیر از نظرتان می گذرد، ترجمه فصلی از کتاب «ابن عربی سنی متعصب» اثر محقق گرانقدر آیت الله سید جعفر مرتضی عاملی است که شواهد متعددی از خودستایی های ابن عربی را ارائه کرده است.

□

این فصل از کتاب را به بیان بعضی از آنچه که ابن عربی در مدح خود آورده و جایگاهی که برای خود ادعا کرده است، اختصاص می دهیم. این عبارات از جستار در نوشته های او یافت شده که به یک مجلد ضخیم می رسد و خواننده را به شگفتی از قدرت تخیل این شخص وا می دارد. توهمات او و گستردگی خواب و خیال هایش و نیز جرأت او بر فخرفروشی، انسان را به بهت فرو می برد.

معراج ابن عربی

1. ابن عربی در فتوحات ادعا می کند که نه بار در آسمان سیر کرده و به معراج رفته است... [1].

شیخ حرّ عاملی می گوید: «از ابن حرف روشن می شود که او مزیت و فضیلتی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای خود ادعا کرده است. [2]»

ادعای ختم ولایت در عالم خواب

2. شیخ حرّ عاملی می گوید: او ادعا می کند که خاتم ولایت است و آن را در عالم رؤیا دیده است.

3. شارح فصوص می گوید: ابن عربی نه ماه در خلوت بدون اینکه غذایی بخورد ماند و بعد از آن بشارت داد که خاتم

ولایت محمدی است، به او گفته شد: دلیل تو این است که علامتی در پشت پیامبر بود که نشان دهنده ختم نبوت او بود، آن علامت در پشت تو هم هست که دال بر ختم ولایت می باشد... [3].

ادعای علم غیب

4. شیخ حر عاملی می گوید: در فتوحات مکیه اخباری است که عقل آنها را محال می داند و کذب می شمارد و از آنها ادعای علم غیب و جرأت او بر افتراء و دروغ آشکار می شود. [4]

ابن عربی، رکن عالم است

5. او در تعریف از خودش این چنین می گوید: ما [ارکان اربعه هستیم] که عالم و انسان بر ما قائم است. [5]

او از اوتاد است و رکن حجرالاسود از اوست

6. او می گوید که از اوتاد اربعه است و رکن حجرالاسود از آن اوست. [6]

کشف حقایق برای ابن عربی

7. او همچنین در ده جا ادعا می کند که حقایق برای او کشف می شود... به کتاب فتوحات مکیه و غیره مراجعه کنید.

معارف از روح المامین به او المقاء می شود

8. تعریف های او از خودش در کتابش (عنقاء مغرب) فراوان است. او در آنجا می گوید که این کتاب را با امری که برای آن صادر شده نوشته و آن را بعد از گرفتن ورد و ذکر به این نام، نام گذاشته است. تا جایی که می گوید: «هرچه که ما ابراز می کنیم برای چشم ناقد بصیر است، که آن از المقائات روح المامین می باشد...»

9. و نیز می گوید: «کتاب عنقاء مغرب را خداوند بر او نازل کرده و آن را برای بندگانش در اختیار او قرار داده است...» [7]

» .

تألیف «فصوص المحکم» به دستور پیامبر

10. در فصوص المحکم ادعا می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نوشتن این کتاب به او امر کرده است [8]

» .

تألیف «فتوحات» به فرمان پروردگار

11. او می گوید: «خداوند تعالی این کتاب را به دست ما ترتیب داد، پس ما آن را رها کردیم و در آن نظر و عقل خود را داخل نکردیم.» [9]

»

12. همچنین وی در کتاب فتوحات هنگام بحث از آغاز سوره ها ادعا کرده است که به امر خداوند این مطالب را گفته، او می گوید:

«من بدون اجازه سخن نمی گویم... تألیف ما این گونه است و تألیفات دیگر غیر از این است، و ما هم مانند دیگر نویسندگان نیستیم. هر نویسنده ای تحت اختیار خویش است اگرچه در اختیار خود مجبور می باشد، یا تحت دانشی باشد که به طور ویژه از آن آگاهی داشته باشد، او می گوید آن چه را که می خواهد یا نمی گوید آن چه را که نمی خواهد...» [10]

قدیمی بعد از اینکه تمام عبارت را آورده این گونه مطلب را توضیح می دهد:

«به این مطلب دقت کنید که فقط برای نبی مرسل تمام است، بیان روشن تر آن این است که: او غیر از وحیی که بر قلبش نازل می شود سخن نمی گوید و (فرشته وحی) او را بس توانا آموخته است. مقتضای این سخن، بی نیازی وی از آموزه های قرآن و حدیث است...» [11]

»

این عربی نظیر این ادعا را وقتی از معنای الم در سوره بقره سخن می گوید، مطرح می کند. او این مسأله را به هوای نفسانی و اختیار محدود نمی کند، بلکه به وحی از طرف پروردگار و مشورت و رایزنی با او مقید می کند... [12].

خضر نبی (ع) و ابن عربی

13. وی گمان می کند چندین بار با خضر علیه السلام دیدار و ملاقات داشته است... [13].

دیدار خدا در خواب

او مدعی است که پروردگارش را در عالم رؤیا دیده است و خداوند به او گفته: بندگان مرا نصیحت کن [14]. و این دیدار در مناسبات مختلف در خواب برای او تکرار شده است. [15]

شناخت او به دقایق و ابهامات

15. او می گوید: «اینجا پیچیدگی و ابهامی نیست مگر اینکه امثال ما آنها را می دانند و می شناسند. [16]»

پیشامدها و چگونگی بیهوشی

16. او در تعریف از خودش می گوید: «و اما اعتبار شخص بیهوش او صاحب حال است، کسی که فانی جلال و شیدای جمال است، پس درک نمی کند. در این حال حق تعالی متولی امور او است، همانگونه که خودش می خواهد. من مدتی را در این حالت بوده ام که هیچ خللی در حرکات ظاهری نماز جماعت واقع نشد، به طوری که می شد امام جماعت باشم. از این حالت کلّاً هیچ چیزی به یاد ندارم. وقتی به حس خودم در عالم هوشیاری بازگشتم، حاضران به من گفتند: هیچ چیزی از توجه من بر تکلیف از من فوت نشد، مانند توجه عاقل هوشیار. در میان هم قطاران ما کسی نیست که این حالت برای او نباشد، حالت شریفی است که بر زبان گناهکار جاری نمی شود.»

در ادامه این وضعیت را برای امثال شبلی بیان می کند [17]!

در عین حال حکم عبادات و نماز را آن هم در این حالت بیان نمی کند، آیا او در باره کسی که در اغماء و بیهوشی می رود حکم می کند، که اعاده اعمال بر او واجب است یا حکم انسان به هوش آمده ای را دارد که چیزی بر او واجب نیست؟ و به هر حال وی به کدام یک از این دو مقوله ملتزم است؟!

وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را پشت سر او می بیند

17. او ادعای وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نبوت را می کند و خود را پشت سر او می بیند. او می گوید:

«هنگامی که وارث پیامبر در این مقام شدم، این حالت برای من وجود داشت. اصل من در مسجد ازهر در شهر فاس با مردم بود. وقتی وارد محراب شدم، همه خودم در یک عین واحد به خودم برگشت. همه جهات و اطراف را می دیدم، همان گونه که قبله خود را می دیدم. داخل و خارج بر من پوشیده نبود. جماعت را می دیدم، حتی کسی که سهواً رکعتی از نماز را فراموش کرده بود. هنگامی که نماز را سلام دادم و به سمت جماعت برگشتم، صدایش کردم، دیدم آن شخص جبران رکعت فوت شده را می کند. به او گفتم: فلان و فلان از نمازت فوت شد. نمازش تمام شد و یادش آمد در حالی که آنها را نمی دانست. این حالات برای کسی نیست مگر آن که چشیده باشد. کسی که حالتش چنین باشد هرجایی که قبله باشد او رو به روی آن است. این است آنچه من چشیده ام. [18]»

خداوند او را در برابر رسولانش گواه گرفته است

18. او گفته است: «بدان: خداوند مرا از حق مطلع ساخت و در برابر چشم تمام پیامبران و انبیاء بشری از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مرا شاهد و گواه گرفت. من در سال 589 در شهر کُردوا (شهری در اسپانیا) بودم. هیچ کس از آنها با من سخن نگفت غیر از هود علیه السلام. او مرا از علت جمع شدن ایشان خبردار کرد. [1]

[9]

»

فرشتگان افضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

19. او گفته: «و اما مسأله طبولیه که بین مردم است و در مورد اختلاف آنها در فضیلت ملائکه بر بشر است، در مورد این مسأله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیشامدی پرسیدم، به من جواب داد: ملائکه افضل هستند. پرسیدم: یا

رسول الله، اگر از دلیل آن از من پرسیده شد چه بگویم؟ پس به من اشاره کرد: اینکه می دانید من افضل مردم هستم و این موضوع نزد شما صحیح است و ثابت است که من از خدای تعالی نقل کردم که فرموده: «کسی که نزد خویش از من یاد کند من هم از او یاد می کنم، و کسی که در ملأ عالم مرا یاد کند من در جایگاه عالم بهتری او را یاد می کنم.» و چه بسیارند کسانی که خدا را در جایی که من هستم یاد می کنند و خداوند نیز آنها را در جایگاهی بهتر از جایی که من هستم یاد می کند.»^[20]

هیچ چیزی مرا به اندازه این موضوع شادمان نکرد.

اتصال گنج کعبه به او بنا به سببی بین او و خدا

20. ابن عربی گفته: «بدان که خداوند تعالی در کعبه گنجی به ودیعه گذاشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست آن را خارج کرده و انفاق کند اما برای وی بدا حاصل شد و به واسطه مصلحتی از انجام آن منصرف شد.

بعد از آن عمر خواست که آن را خارج کند، اقتداء به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانع از این کار شد، این امر تا امروز هم باقی است.

و اما لوحی زرین از آن گنج به من رسید و من در سال 598 در تونس بودم. در آن شکافی بود، ضخامت آن یک انگشت، عرضش یک و ربع و طول آن یک و ربع و یا بیشتر، با قلمی که من نمی شناختم روی آن نوشته شده بود. این به سببی بود که بین من و خدا عرض شده بود. از خدا خواستم به علت ادب کردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به جایگاهش برگردانم.

اگر آن را جلوی مردم خارج می کردم فتنه کوری برپا می شد، به این مصلحت این کار را نکردم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنچه بیهوده بود را ترک کرد تا قائم به اذن الهی در آخرالزمان خروج کند و آن را خارج سازد، کسی که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد...^[21]»

فقاہت شیرخواره و نطق او

21. او می گوید: «با دختر بچه ای که شیر می خورد و سنش کمتر از یک سال بود مواجه شدم، به او گفتم: ای دختر! - به من گوش فرا داد - درباره مردی که با زنش نزدیکی کرده ولی انزال صورت نگرفته، چه چیز بر او واجب است؟ پاسخ داد: بر او غسل واجب است. جدّه او از سخن گفتن او غش کرد. این ماجرا را خودم شاهد بودم...»

[22]

»

دریای معارف در سینه او

22. او می گوید: «من دیدم که خدای تعالی در حکمت را در قلب من گشوده است و دریاهای ح کَم را در آن جاری ساخته و جویبار جلالت را در آن روان کرده تا جایی که قسم به خدا من می بینم که در دریای بزرگی هستم که تندبادهای شدیدی در آن جریان دارد و امواج بالا می رود و اوچ می گیرد. سپس نگاه می کنم به موج پراکنی دریای معارف و اسرار در سینه ام. وقتی دریای علم در سینه من موج می زند و به تلاطم می افتد، ترسی شدید و هولی عظیم و خوفی هلاکت بار از آن به خصوص در مکه مشرفه بر من وارد می شود که تصمیم می گیرم دیگر با مردم وعده نگذارم و با آنان ننشینم اما مجددا امر به نشستن با مردم و خیر خواهی برای حق می شوم به نحوی حتمی و واجب، پس باز با مردم می نشینم و ... [23]

»

یگانه دوران

23. بر سردر ورودی سرداب قبر محیی المدین ابن عربی یک بیت شعر نوشته شده که او از خودش تعریف می کند و می گوید: «برای هر دوره ای یگانه ای است که آن دوره را به نام او می خوانند، و من برای دیگر دوران ها هم همان یگانه ام.»

اشتراک ابن عربی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

او از مقامی که در عالم مثال و در حضور حق تعالی مشاهده کرده می گوید که در آن جا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده که صدیق (خلیفه اول) در سمت راست پیامبر و فاروق (خلیفه دوم) در سمت چپ او بوده است و ... او گفته:

24. «سید اعلی و سرچشمه گوارای اعلی و نور کاشف اجل توجه کرد و من را پشت پیامبر دید به دلیل اشتراکی که بین من و او

گفت: این همانند تو و پسر تو و دوست توست...»

[24]

مقام ابن عربی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر است!

25. قیصری در شرح فصّ شیخی از ابن عربی نقل می کند که او در فتوحاتش گفته است: «او دیواری از طلا و نقره دیده، همه را تحمل می کند مگر دو خشت که یکی از طلاست و دیگری از نقره. جای آن دو خشت پر شد. او گفته است: من تردیدی ندارم که فقط من آن را دیدم، و شکی نیست که من جای آن دو را پر کردم و به واسطه من دیوار کامل شد. سپس رؤیا به ختم ولایت به او تعبیر شد. [25]»

در فصل بعدی از کتاب فصوص و فصّ شیخی قول او خواهد آمد که: «نبی نقصان یک خشت در دیوار را می بیند و خاتم الانبیا نقصان دو خشت را، یکی طلا و دیگری نقره...» و او خودش را می بیند که موضع خالی را پر می کند و دیوار کامل می شود.

و معنای این سخن این است که: او خودش را فوق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می بیند.

ترجمه: سید مهدی شاهچراغی

پی نوشتها:

1. ر.ک: کتاب الإسراء الی مقام الإسری سال 1367 ه.ق متضمّن رسائل ابن عربی

[2]. اثنا عشریه ص 169 و 170

[3]. همان

[4]. همان

[5]. فتوحات مکیه ج 1 ص 72 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[6]. ر.ک: همان ج 2 ص 104

[7]. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه ثالثه) ص 17، 20 و 21

[8]. فصوص المحکم ص 47، 48، 56، 57

[9]. ر.ک: فتوحات مکیه ج 13 ص 450، 451 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[10]. ر.ک: همان ج 1 ص 264 و 265؛ الردود و المنقود ص 149 و 150

[11]. ر.ک: الردود و المنقود ص 150 و 151

[12]. ر.ک: همان ص 170 و 171

[13]. فتوحات مکیه ج 3 ص 181-184 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[14]. همان ج 5 ص 156 و 157

[15]. همان ج 9 ص 106

[16]. فصوص المحکم ص 162

[17]. فتوحات مکہ ج 7 ص 187 تحقیق ابراہیم مدکور و عثمان یحییٰ

[18]. همان ج 7 ص 267 و 268

[19]. ہود آیات 56 و 57

[20]. فتوحات مکہ ج 12 ص 210 و 211 تحقیق ابراہیم مدکور و عثمان یحییٰ

[21]. ر.ک: همان ج 10 ص 58

[22]. ر.ک: همان ج 10 ص 79

[23]. مجموعہ رسائل ابن عربی (مجموعہ اولی) ص 123

[24]. همان ج 1 ص 44 و 45

[25]. منهاج المبراعۃ ج 13 ص 269